

China's Contemporary Energy Security Strategy in West Asia

Vahid Ghorbani

Head of Foreign Policy Department, Institute for Strategic Research, Ph.D in
International Relations, Shahid Beheshti University; Tehran, Iran.
vahid_ghorbani@hotmail.com

Abstract

Given the fragile political-security situation in West Asia, China which currently supplies about half of its oil and about 10 percent of its gas imports from this region, is concerned about the possible challenges deriving from its energy security prospects. The US presence throughout the region, Chinese weak control over international energy corridors, conflicts and tensions between the regional countries, Iran and United States, and of course the political orientation of West Asian countries should be added to the complexity of China's energy security dilemma towards this region. In this regard, China has gradually clarified the outlines of its strategy for ensuring energy security towards West Asia. At the heart of this article is the question, "What outlines the extent of China's contemporary energy security strategy towards West Asia?" Using a descriptive-analytical method and Focusing on the three concepts of "access security", "transportation security" and "energy transition process", the present study finds that the contemporary Chinese energy security strategy towards West Asia is based on a number of principles such as striving for diversification of its import, strengthening energy interdependence, pursuing a balanced and prudent policy regarding the ongoing regional and extra-regional rivalries, establishing safe corridors for energy transportation, keeping a direct military presence in sensitive areas and finally pursuing regional cooperation regarding energy transportation across West Asia.

Keywords: *China, West Asia, Energy Security, Strategy, Oil and Gas, Access, transportation, Energy Transition*

استراتژی امنیت انرژی معاصر چین در غرب آسیا^۱

وحید قربانی

مدیر گروه سیاست خارجی پژوهشکده تحقیقات راهبردی، دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران vahid_ghorbani@hotmail.com

چکیده

با عنایت به وضعیت شکننده سیاسی - امنیتی غرب آسیا، چین که اکنون نزدیک به نیمی از نفت و حدود ۱۰ درصد از گاز وارداتی خویش را از این حوزه راهبردی تهیه و تأمین می‌کند، در خصوص چشم‌انداز امنیت انرژی خود بسیار نگران است. حضور ایالات متحده، کنترل ضعیف کریدورهای انرژی، مثلث منازعات و تنش‌های میان کشورهای منطقه و ایران و آمریکا و جهت‌گیری سیاسی کشورهای غرب آسیا را باید به معمای امنیت انرژی چین در منطقه مورد اشاره اضافه کرد. در این راستا، چین به تدریج راهبرد کلی خود را برای تأمین امنیت انرژی در منطقه غرب آسیا مشخص تر ساخته است. بر این اساس نگارنده این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی درصدد بوده است در پرتو مفاهیم و معناها به چرایی این پرسش پاسخ گوید که «راهبرد امنیت انرژی چین در آوردگاه راهبردی غرب آسیا متأثر از چه مواردی است؟» و فرضیه‌ای که از معبر پرسش اصلی پژوهش مطرح گردیده، ناظر بر آن بوده است که جمهوری خلق چین با تمرکز بر سه مفهوم «امنیت دسترسی»، «امنیت انتقال» و «روند گذار انرژی»، تلاش دارد ضمن ایجاد تنوع در سبب واردات خود، موجبات ایجاد وابستگی متقابل انرژی، پیگیری سیاست محتاطانه و متوازن در رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تأسیس خطوط امن انتقال انرژی، حضور مستقیم نظامی در مناطق شکننده و پیگیری همکاری‌های اقتصادی مبتنی بر گذار انرژی را در منطقه فراهم کند.

واژه‌های کلیدی: چین، غرب آسیا، امنیت انرژی، استراتژی، نفت و گاز، دسترسی،

انتقال، گذار انرژی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۶۲۷-۶۵۸

مقدمه

در ادبیات روبه‌رشدی که درباره سیاست خارجی یا رفتارهای بین‌المللی چین وجود دارد، سیاست خارجی این کشور در غرب آسیا تا حدود زیادی مورد غفلت یا تفسیرهای متفاوتی قرار گرفته است. به لحاظ تاریخی بررسی سیر روابط چین با کشورهای حاضر در حوزه غرب آسیا نشان می‌دهد که پس از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹، مناسبات دیپلماتیک چین با کشورهای حاضر در منطقه مورد اشاره قطع شده بود و پس از آن نیز تا نزدیک به سه دهه، بیشتر تحت تأثیر مباحث ایدئولوژیک شامل حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در مبارزه با استعمار و امپریالیسم قرار داشت (bin Huwaidin, 2008, p. 130)؛ اما تحول راهبرد سیاست خارجی چین و اصلاح رابطه آن با آمریکا و اتخاذ برنامه توسعه‌ای «سیاست درهای باز»^۱ از اوایل دهه ۱۹۸۰، روابط این کشور با منطقه غرب آسیا بهبود یافت (Zhongmin, 2016, p. 1-5).

با نزدیک شدن به زمان پایان جنگ سرد و آغاز دور جدید برنامه‌نوسازی در عصر «جیانگ زمین»^۲ در دهه ۱۹۹۰، اهمیت منطقه غرب آسیا در منظومه سیاست خارجی چین بیشتر شد و پکن به تدریج علاقه بیشتری به افزایش نفوذ خود در این منطقه نشان داد. تقریباً از همان سال‌ها، انرژی به‌مثابه مهم‌ترین عامل و موتور محرکه پیوند چین با غرب آسیا عمل کرده است. چین تا سال ۱۹۹۳ صادرکننده نفت بود؛ اما به تدریج با تعمیق رشد و توسعه داخلی و افزایش صادرات نفت و سایر

1. Open Doors Policy

2. Jiang Zemin (江泽民)

منابع انرژی داخلی ناکافی شد. چین برای افزایش قدرت خود در نظام بین‌الملل، حفظ جایگاه در تجارت جهانی و تداوم رشد و توسعه داخلی، به تولید کالای بیشتر و متعاقباً افزایش مصرف، نیاز به انرژی داشت که در نتیجه، واردات انرژی از بازارهای مطمئن و متنوع و انتقال امن و پایدار آن به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این کشور در حال ظهور تبدیل شد. امروزه نیز به‌رغم ظهور «ابتکار کمربند راه» و «دیپلماسی مشارکت»^۱ روابط اقتصادی بین چین و غرب آسیا تحولات مهم‌تری را تجربه می‌کند، اما همچنان واردات نفت و گاز و فرآورده‌های آن از این منطقه، مانند سه دهه گذشته، ستون اصلی سیاست خارجی چین را شکل می‌دهد. همان‌طور که در «کتاب سفید سیاست عربی ۲۰۱۶»^۲ و «الگوی همکاری ۱ + ۲ + ۳»^۳ چین آمده است، اولویت این کشور در تعامل با غرب آسیا را «موضوع انرژی»^۴ تعیین می‌کند.

از زمان جنگ جهانی دوم، نه‌تنها انرژی از مهم‌ترین اقلام تجارت جهانی بوده، بلکه یک کالای استراتژیک در سپهر سیاست جهانی به شمار می‌آمده است و منطقه غرب آسیا به دلیل برخورداری از منابع عظیم این کالای استراتژیک همواره دستخوش تحولات بی‌سابقه داخلی و بین‌المللی بوده و در آن میان نیروهای ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در طول چند دهه اخیر مداخلات، منازعات و رقابت‌های آشکار و پنهانی جریان داشته است. در مقطع کنونی نیز عدم قطعیت بزرگی که بر این منطقه حاکم است و تداوم بی‌ثباتی و ناامنی در آن، ناگزیر چشم‌انداز انرژی بین‌المللی را دشوار می‌کند (檀, 2013. p. 96). برای مثال، بحران‌های مختلف سیاسی و امنیتی حاصل از جنگ، منازعات فرو ملی از انقلاب و کودتا گرفته تا تروریسم و رخدادهای طبیعی همه و همه می‌تواند بر چشم‌انداز امنیت انرژی بین‌المللی تأثیر بگذارد. حتی انتخابات و تغییر جریان سیاسی حاکم بر یکی از این کشورها می‌تواند بر امنیت انرژی یا قیمت آن تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد. با توجه به وضعیت شکننده انرژی، جمهوری خلق چین که در مقطع

-
1. Participatory Diplomacy
 2. Arab Policy Paper 2016
 3. 1+2+3 Cooperation Pattern
 4. The subject of energy

فعلی نزدیک به نیمی از نفت و حدود ۱۰ درصد از گاز وارداتی خود را از غرب آسیا تهیه می‌کند، درباره تداوم واردات پایدار انرژی خود از این منطقه نگران است. حضور آمریکا، کنترل ضعیف چین بر کریدورهای حمل‌ونقل انرژی منطقه، منازعات و تنش‌های میان کشورهای منطقه و ایران و آمریکا، جهت‌گیری سیاسی کشورهای غرب آسیا در عرصه بین‌المللی را باید به معمای امنیت انرژی چین در این منطقه اضافه کرد. با توجه به تداوم وضعیت آشفتگی غرب آسیا، خیزش قدرت‌های جدید به سمت توسعه و متعاقب آن افزایش رقابت بین‌المللی بر سر انرژی، چین به تدریج الگوی رفتاری خود را برای تحقق حداکثری منافع و تأمین امنیت انرژی در این منطقه مشخص‌تر ساخته است.

بنابراین، ترسیم خطوط کلی راهبرد امنیت انرژی معاصر چین در منطقه راهبردی غرب آسیا عمده هدفی است که این مقاله دنبال می‌کند. با توجه به مطالب پیش‌گفته، نگارنده درصدد پاسخ به چرایی این پرسش برآمده است که «راهبرد امنیت انرژی چین در آوردگاه راهبردی غرب آسیا متأثر از چه مواردی است؟» به‌منظور آزمون فرضیه اصلی پژوهش، نخست با بررسی ادبیات معاصر امنیت انرژی و تمهید نوعی چارچوب مفهومی، با روش توصیفی - تحلیلی الگوی رفتاری چین در موضوع انرژی در منطقه غرب آسیا مدنظر قرار می‌گیرد و حدود و ثغور راهبرد امنیت انرژی معاصر این کشور در این منطقه ترسیم می‌شود.

۱. سپهر مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی مورد استفاده به‌عنوان پشتوانه نظری پژوهش، بهره‌گیری از مجموعه دیدگاه‌های مرتبط با مفهوم امنیت انرژی است. انرژی از دیرباز از کالاهای راهبردی بوده که همه اقتصادها برای تولید کالا و خدمات و افزایش رفاه انسانی، اجتماعی و اقتصادی به آن نیاز داشته‌اند؛ به همین دلیل برای اکثر کشورهای جهان، تأمین انرژی به‌عنوان معیار ارزیابی پیشرفت آن‌ها به‌سوی توسعه پایدار شناخته می‌شود و «امنیت انرژی» هدفی است که بسیاری از کشورها دنبال می‌کنند تا اطمینان یابند اقتصاد آن‌ها بدون وقفه کار می‌کند و مردم آن‌ها به منابع کافی، قابل‌اعتماد و مقرون‌به‌صرفه از انرژی مدرن و پاک دسترسی دارند (Ayoo, 2020, p. 15-40). در این میان نکته قابل تأمل این است که اندیشمندان امر تعریف

مشخص و یکسانی از مقوله امنیت انرژی ندارند. «آژانس بین‌المللی انرژی»^۱ در عبارتی جامع امنیت انرژی را در دسترس بودن مستمر منابع انرژی با قیمت مناسب تعریف کرده است (International Energy Agency, No Date). در تعریفی دیگر «تومان»^۲ ناامنی انرژی را از دست دادن سطح رفاهی می‌داند که ممکن است در نتیجه تغییر قیمت یا در دسترس بودن انرژی رخ دهد (Bohi & Toman, 1993, p. 1094).

معانی و تعاریف متعدد و گاه متفاوت دیگری نیز در مقوله امنیت انرژی اظهار شده است؛ از جمله «جون و همکاران»^۳ امنیت انرژی را به معنای تضمین منابع کافی و قابل اعتماد انرژی با قیمت مناسب و به گونه‌ای دانسته‌اند که ارزش‌ها و اهداف اصلی ملی را به مخاطره نیندازد (Jun et al, 2009, p. 1894). «اینتراک و همکاران»^۴ نیز امنیت انرژی را توانایی یک اقتصاد برای تضمین در دسترس بودن منبع انرژی به صورت پایدار و به موقع با قیمتی که بر عملکرد اقتصادی تأثیر منفی نگذارد تعریف کرده‌اند. تعریف آن‌ها شامل سه جنبه اساسی می‌شود: «امنیت انرژی»^۵ فیزیکی که در دسترس بودن منابع تأمین انرژی است. «امنیت اقتصادی»^۶ که مقرون به صرفه بودن کسب منابع و توسعه زیرساخت‌های انرژی است و پایداری زیست‌محیطی که مستلزم استفاده از منابع انرژی به گونه‌ای است که نیازهای حال حاضر را برآورده کند، بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده را در برآوردن نیازهای خود به خطر اندازد (Intharak et al, 2007, p. 6).

«براون و همکاران»^۷ عقیده دارند که امنیت انرژی به مسائل مربوط به منابع قابل اعتماد انرژی، تمرکز منطقه‌ای منابع انرژی و پیامدهای احتمالی راهبردی قطع شدن دسترسی به انرژی مرتبط است. آن‌ها به جنبه‌های خاصی از امنیت انرژی

1. International Energy Agency (IEA)

2. Toman

3. June et al

4. Intarak et al

5. Energy security

6. Economic security

7. Brown et al

مانند قابلیت اطمینان برق، گاز طبیعی و امنیت نفت و آسیب‌پذیری کل زنجیره عرضه انرژی اشاره می‌کنند و معتقدند که هماهنگی قوی جهانی در واکنش به شوک عرضه انرژی برای امنیت آن ضروری است. از منظر ایشان، چهار بُعد در دسترس بودن، مقرون‌به‌صرفه بودن، بهره‌وری انرژی و مدیریت محیط‌زیست همچنان اجزای کلیدی سیاست امنیت انرژی را شکل می‌دهد (Brown et al, 2014, p. 64-65). با تعاریفی که ذکرشان رفت باید اذعان داشت که در پژوهش حاضر مقصود از امنیت انرژی، ارتباط بین امنیت ملی به معنای موسع آن و در دسترس بودن منابع طبیعی برای مصرف انرژی است. در همین رابطه باید توجه کرد که انرژی و مباحث مرتبط با آن پشتوانه رشد اقتصادی و قدرت نظامی کشورها به شمار می‌آید و تهدیدهای مربوط به امنیت انرژی شامل بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای تولیدکننده انرژی، رقابت بر سر منابع انرژی، تخریب و حمله به زیرساخت‌های عرضه و همچنین تصادفات، بلایای طبیعی، تروریسم و اتکا به کشورهای خارجی بر آن تأثیر می‌گذارد. مسئله جدیدتر در حوزه ادبیات امنیت انرژی در قالب افزایش رقابت جهانی برای منابع انرژی به دلیل افزایش سرعت صنعتی شدن در کشورهایی مانند هند و چین و همچنین به دلیل افزایش پیامدهای تغییر آب و هوایی و تعمیق روند گذار انرژی در دنیا پدیدار شده است.

موضوع مهم دیگر درباره امنیت انرژی، مقوله در دسترس بودن منابع انرژی است؛ با این توضیح که در چند دهه گذشته، منابع انرژی که از راه دور منتقل می‌شدند، میان کشورها پیوندهای قوی ایجاد کرده و روند جهانی شدن را تسریع داده‌اند، اما درعین حال، توزیع نابرابر منابع انرژی بین کشورها، سطح و درجه آسیب‌پذیری‌ها را به میزان قابل توجهی افزایش داده است (Overland, 2016, p. 122).

۲. غرب آسیا و امنیت انرژی چین

منطقه غرب آسیا به دلیل داشتن ذخایر اثبات‌شده نفت و گاز فراوان و موقعیت جغرافیایی ویژه، همواره در منظومه انرژی دنیا حائز اهمیت بسیار بوده است. وضعیت خاص کشورهای غرب آسیا به دلیل مسائل داخلی حکمرانی سیاسی،

جهت گیری راهبردی کشورهای این منطقه در سپهر بین‌المللی (از جمله فرار گرفتن اکثر کشورها در شبکه حمایتی آمریکا) و ظرفیت سیاسی و فرهنگی آن در ارتباط با شکل‌گیری تروریسم، کشورهای مختلف را در همکاری اقتصادی و تجارت انرژی پایدار دچار نگرانی، عدم اطمینان و ناامنی می‌کند و به همین دلیل از سال‌های دور کشورها، به‌ویژه کشورهای غربی که در وابستگی انرژی با این منطقه قرار داشته‌اند، تلاش می‌کردند با سیاست‌ها و ابزارهای مختلف، امنیت انرژی خود را از لحاظ دسترسی و قیمت تأمین کنند. جدول ۱ ذخایر اثبات‌شده نفت (هزار میلیون بشکه) و گاز (تریلیون مترمکعب) دنیا از جمله کشورهای غرب آسیا در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۷ میلادی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ذخایر اثبات‌شده نفت (هزار میلیون بشکه) و گاز (تریلیون مترمکعب) دنیا در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۷

	۱۹۸۰		۱۹۹۰		۲۰۰۰		۲۰۱۰		۲۰۱۷	
	نفت	گاز	نفت	گاز	نفت	گاز	نفت	گاز	نفت	گاز
آمریکای شمالی	۱۲۳٫۳	۹٫۶	۱۲۵٫۴	۹٫۲	۲۳۲٫۱	۷٫۲	۲۲۱٫۵	۱۰٫۵	۲۲۶٫۱	۱۰٫۸
آمریکای جنوبی و مرکزی	۲۶٫۹	۲٫۸	۷۱٫۵	۵٫۵	۹۷٫۹	۷٫۳	۳۲۵٫۲	۷٫۱	۳۳۰٫۱	۸٫۲
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع	۶۷٫۰	۲۰٫۵	۵۸٫۴	۳۴٫۹	۱۲۰٫۵	۴۰٫۳	۱۴۴٫۵	۵۰٫۰	۱۴۴٫۹	۵۹٫۲
اروپا	۱۶٫۶	۴٫۲	۱۷٫۵	۵٫۲	۲۰٫۶	۴٫۷	۱۳٫۴	۴٫۴	۱۳٫۴	۳٫۰
غرب آسیا	۳۶۲٫۴	۲۴٫۲	۶۵۹٫۶	۳۷٫۲	۶۹۶٫۷	۵۸٫۳	۷۶۵٫۹	۷۸٫۲	۸۰۷٫۷	۷۹٫۱
آفریقا	۵۳٫۴	۵٫۷	۵۸٫۷	۹٫۰	۹۳٫۰	۱۱٫۹	۱۲۴٫۵	۱۴٫۰	۱۲۶٫۵	۱۳٫۸
اقیانوسیه	۳۳٫۹	۴٫۵	۳۶٫۳	۹٫۰	۴۰٫۱	۱۱٫۱	۴۸٫۰	۱۴٫۹	۴۸٫۰	۱۹٫۳
جهان	۶۸۳٫۵	۷۱٫۶	۱۰۲۷٫۵	۱۰۹٫۳	۱۳۰۰٫۹	۱۴۰٫۹	۱۶۴۳٫۱	۱۸۰٫۱	۱۶۹۶٫۶	۱۹۳٫۵

(منبع: Dudley, BP statistical review of world energy, 2018)

با بررسی ذخایر انرژی و میزان مصرف چین می‌توان دریافت که در حال حاضر منابع داخلی انرژی چین کفایت مصرف آن را نمی‌کند، استفاده از منابع انرژی خارجی یک انتخاب اجتناب‌ناپذیر برای این کشور در حال صعود است و به دلیل اینکه وابستگی انرژی در وضعیت کنونی در مباحث تجاری و توسعه‌ای این کشور و حتی رقابت‌های راهبردی آن با قدرت‌های بزرگ و روند انتقال قدرت در نظام بین‌الملل اهمیت دارد؛ می‌توان ناامنی انرژی چین را مهم‌ترین ضعف امنیت ملی آن به شمار آورد. هم‌اکنون با تعمیق رشد و توسعه اقتصادی چین و جهانی‌شدن اقتصاد آن، امنیت

انرژی این کشور نه تنها یک مسئله اقتصادی، بلکه یک مسئله سیاسی و نظامی و راهبردی است و در این راستا، ایجاد یک سیستم تأمین انرژی پایدار، اقتصادی، پاک و ایمن، همواره هدف راهبردی بلندمدت و مهمی در روند نوسازی این کشور به شمار می‌آمده است. در سال‌های اخیر نیز این کشور با افزایش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه انرژی، حمایت از شرکت‌های داخلی برای جهانی‌شدن، «بیرون رفتن»^۱ و سرمایه‌گذاری در کشورهای صادرکننده، سرمایه‌گذاری‌هایی بر روی انرژی‌های تجدیدپذیر و جدید، ایجاد ذخایر راهبردی انرژی برای مقابله با خطرات غیرمنتظره عرضه انرژی؛ تصویب نظام قانونی قدرتمند داخلی و تعمیق بهره‌وری انرژی و افزایش مشارکت و نفوذ در بازار جهانی انرژی سعی کرده که از عهده این نگرانی‌ها برآید. منطقه غرب آسیا نیز به‌عنوان مهم‌ترین منطقه تأمین‌کننده انرژی وارداتی چین از این روند سیاست‌گذاری جدا نیست. در سال‌های اخیر در موضوع امنیت انرژی چین با غرب آسیا سه مؤلفه اهمیت داشته است:

۱. امنیت دسترسی:^۲ تنش‌های سیاسی، جنگ‌ها و انقلاب‌های منطقه غرب آسیا و همچنین تحریم‌های بین‌المللی یا یک‌جانبه می‌تواند بر امنیت دسترسی پایدار چین به بازارهای انرژی این منطقه اثرگذار باشد؛

۲. امنیت انتقال:^۳ تأمین امنیت انتقال انرژی چین در غرب آسیا در سال‌های اخیر تحت تأثیر دو موضوع ادعای ایران درباره بستن تنگه هرمز و کنترل آمریکا بر نقاط راهبردی کریدورهای انتقال انرژی دنیا (تنگه مالاکا و تنگه باب‌المندب) قرار گرفته است؛

۳. توسعه روند گذار انرژی:^۴ روند گذار انرژی دنیا و بازنگرایی چین در سیاست واردات انرژی می‌تواند نوع وابستگی و ماهیت رابطه این کشور را با غرب آسیا دگرگون کند.

ابتکارات، سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف چین در کنش و واکنش با سه

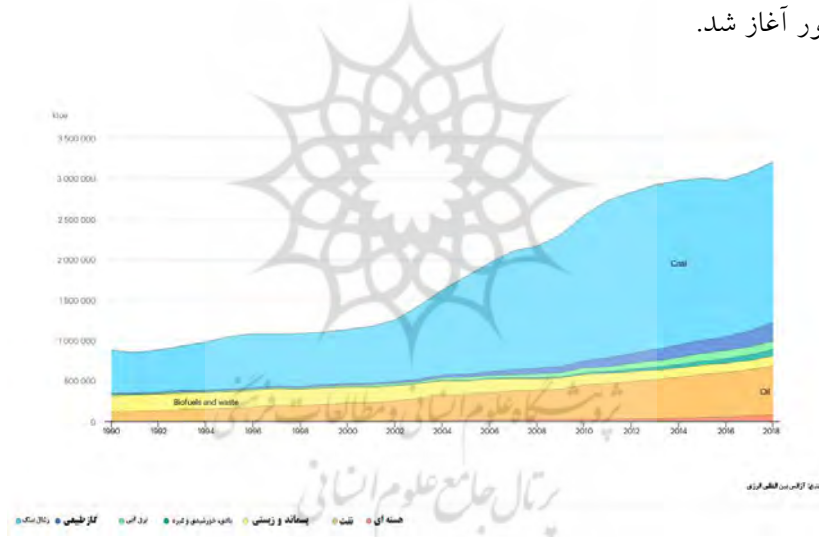
-
1. Go Out Policy (引进来)
 2. Access Security
 3. Transmission Security
 4. Energy Transition

وضعیت بالا، استراتژی امنیت انرژی معاصر آن را در منطقه غرب آسیا مشخص می‌کند. البته در گام نخست پرداختن به میزان مناسبات انرژی چین و غرب آسیا و سطوح وابستگی و پیوند انرژی آن با منطقه فوق اهمیت دارد.

۳. وابستگی انرژی چین به غرب آسیا

چین معاصر با هدف بلندپروازانه صنعتی‌سازی و نوسازی سریع، تولید و مصرف نفت خود را افزایش داد. در سال ۱۹۵۹، تولید نفت خام چین ۳,۷۳ میلیون تن بود و در ۱۹۶۰ «میدان نفتی داکینگ»^۱ در شمال شرقی این کشور ۴,۳ میلیون تن نفت خام تولید می‌کرد که قسمت عمده‌ای از ۶,۴۸ میلیون تن نفت تولیدی آن را تشکیل می‌داد. از دهه ۱۹۵۰ تا اوایل ۱۹۷۰، چین در زمینه انرژی خودکفا شده بود. البته در برهه‌ای کمک‌های فناورانه شوروی برای توسعه صنعت نفت این کشور بسیار مهم بود؛ اما خاتمه برنامه کمک شوروی در ژوئیه ۱۹۶۰ و تحریم جامع ایالات متحده که در ۱۹۵۰ آغاز شد، خودکفایی انرژی آن را تحت تأثیر قرار داد. با بهبود روابط بین‌المللی چین در اوایل دهه ۱۹۷۰، موقعیت این کشور در بازار بین‌المللی انرژی بهتر شد. انرژی، به‌ویژه نفت و زغال‌سنگ، درازای کارخانه‌های صنعتی و فناوری کشورهای توسعه‌یافته به کالای اصلی صادراتی چین تبدیل شد. در آن برهه ژاپن در مقصد اصلی صادرات نفت و زغال‌سنگ این کشور قرار داشت. در واقع، نفت و زغال‌سنگ هدف راهبردی ارزشمندی برای چین بود تا در روابط اقتصادی خود با اقتصادهای صنعتی جهان گشایش ایجاد کند. حجم صادرات نفت خام چین در ۱۹۸۵ به اوج خود (۳۰ میلیون تن) رسید. جمهوری خلق چین برای نخستین بار در سال ۱۹۸۳ واردات نفت خام از عمان را آغاز کرد که هدف ابتدایی آن، اقدامی موقت برای مقابله با تنگناهای حمل‌ونقل داخلی در انتقال نفت خام از شمال چین به پالایشگاه‌های مستقر در شرق این کشور بود. در سال ۱۹۸۸، به دلیل افزایش تقاضا، واردات سوخت‌های خام و فرآوری شده به سرعت افزایش یافت و در ۱۹۹۳، چین به واردکننده فرآورده‌های نفتی و در ۱۹۹۶ به واردکننده نفت خام تبدیل شد (Daojiong, 2005, p. 39-40).

با توسعه فرایند نوسازی در دوران زمامداری جیانگ زمین، وابستگی چین به واردات انرژی به تدریج افزایش یافت و در کنار آن صنایع این کشور به محصولات پتروشیمی برای تکمیل زنجیره ارزش یا واردات مواد اولیه پتروشیمی برای تولید محصولات نیاز اساسی پیدا کردند و هم‌زمان با اوج گرفتن اقتصاد چین در دهه ۱۹۹۰، واردات پتروشیمی این کشور از غرب آسیا افزایش یافت. این روند واردات انرژی و محصولات پتروشیمی از غرب آسیا و از سوی دیگر صادرات محصولات نهایی به این منطقه، رابطه چین با منطقه را تا حدود زیادی به حوزه اقتصادی هدایت کرد؛ برای مثال، واردات نفت همیشه ستون سنتی تجارت چین با منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در دو دهه گذشته و ناشی از تقاضای زیاد نفت خام چین بوده است و از دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ با توسعه سریع اقتصادی این کشور آغاز شد.



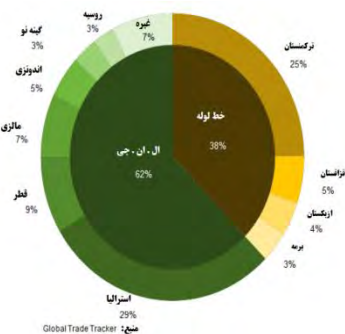
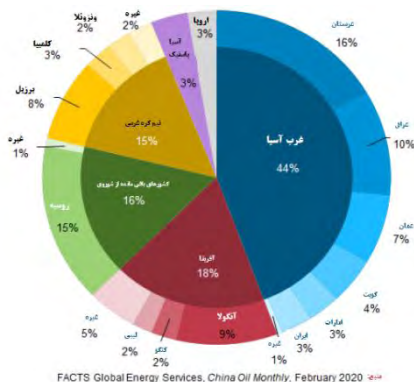
نمودار ۱. کل سبد مصرف انرژی چین به تفکیک بخش‌ها از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ (منبع: IEA)

همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد، در سبد مصرف انرژی چین، بخش‌های مختلفی قرار داشته و در سال‌های اخیر انرژی تجدیدپذیر در سیاست انرژی آن جایگاه مهمی یافته است، اما زغال‌سنگ و نفت و گاز همچنان سهم اصلی را در سبد مصرفی آن به خود اختصاص می‌دهند.

با توجه به اینکه منابع نفت و گاز داخلی به‌تنهایی نیازهای این کشور را مرتفع نمی‌کند، بخشی زیادی از نیازهای آن به‌ناچار از بازارهای جهانی تأمین می‌شود. جمهوری خلق چین مطابق با آمار سال ۲۰۱۹ ناچار شده است بیش از ۷۰ درصد از مصرف نفت، بیش از ۴۰ درصد از مصرف گاز و نزدیک به ۷ درصد از مصرف زغال‌سنگ خود را از خارج وارد کند که این به معنای جدی بودن مسئله وابستگی این کشور به انرژی خارجی در آینده نزدیک است (International Energy Agency, 2021).

با توجه به احتمال رشد میزان وابستگی چین به واردات در سال‌های پیش رو، این کشور با رویکرد دوجانبه و چندجانبه با کشورها و مناطق جغرافیایی مختلف سعی در تأمین هرچه بهتر این نیاز و مدیریت این وابستگی دارد. از آنجاکه اکثر کشورهای غرب آسیا از صادرکنندگان مهم نفت و گاز دنیا به شمار می‌روند، چین سیاست انرژی و رویکرد منحصربه‌فردی در تنظیم مناسبات دوجانبه و چندجانبه با کشورهای این منطقه دارد.

در سال ۲۰۱۹، عمده‌ترین تأمین‌کنندگان نفت خام وارداتی به چین عبارت بودند از کشورهای عربستان سعودی (۱۶ درصد)، فدراسیون روسیه (۱۵ درصد)، عراق (۱۰ درصد)، آنگولا (۹ درصد)، برزیل (۸ درصد)، عمان (۷ درصد)، کویت (۴ درصد)، ایران (۳ درصد)، کلمبیا (۳ درصد)، ونزوئلا (۲ درصد)، ایالات متحده (۲٫۸ درصد)، کنگو (۲ درصد)، مالزی (۲ درصد) و لیبی (۲ درصد). در مجموع در ۲۰۱۹ منطقه غرب آسیا نزدیک به ۴۴ درصد از نفت چین را تأمین کرده و عربستان سعودی به بزرگ‌ترین صادرکننده نفت به این کشور بدل شده بود؛ رتبه‌ای که پیش از این در اختیار روسیه بوده است.



نمودار ۲. واردات نفت چین در سال ۲۰۱۹

نمودار ۳. واردات گاز طبیعی چین در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹، عمده‌ترین تأمین‌کنندگان گاز طبیعی چین، استرالیا (۲۹ درصد)، ترکمنستان (۲۵ درصد)، قطر (۹ درصد)، مالزی (۷ درصد)، قزاقستان (۵ درصد)، اندونزی (۵ درصد)، ازبکستان (۴ درصد)، روسیه (۳ درصد)، برمه (۳ درصد) بودند. منطقه غرب آسیا با سهم ۹ درصدی ال.ان.جی صادراتی قطر، بخش نسبتاً مهمی از سبد واردات گاز طبیعی چین را به خود اختصاص داده است. بر اساس پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌ها چین در سال‌های آتی یکی از بزرگ‌ترین واردکننده‌های ال.ان.جی دنیا خواهد بود و با توجه به افزایش تعهدات این کشور به انرژی‌های پاک و کاهش کربن، سهم انرژی گاز در سبد مصرفی آن افزایش می‌یابد. گاز مصرفی چین تا سال ۲۰۳۰، از ۱۰ درصد کنونی به حدود ۱۵ درصد خواهد رسید (Daiss, 2020).

همان‌طور که «جانانان فولتون»^۱ استاد دانشگاه زاید ابوظبی استدلال می‌کند، هسته همکاری اقتصادی و توسعه تعامل چین با کشورهای غرب آسیا در سال‌های اخیر در دو سند یا دو کتاب سفید مهم دولت چین یعنی «کتاب سفید سیاست عربی ۲۰۱۶» و «چشم‌انداز و اقدامات درباره ابتکار مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱ سال ۲۰۱۵»^۲ انعکاس یافته است. کتاب

1. Jonathan Fulton

2. Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st-Century

سفید سیاست عربی ۲۰۱۶ که هم‌زمان با نخستین سفر شی جین‌پینگ در سطح ریاست جمهوری به غرب آسیا منتشر شد، چشم‌انداز چین را برای منطقه بیان کرد و اینکه چین مایل است راهبردهای توسعه را با کشورهای عربی هماهنگ کند تا در مزیت‌ها و ظرفیت‌های یکدیگر ایفای نقش کنند. نکته اصلی، «الگوی همکاری ۱ + ۲ + ۳» است که «۱» به انرژی، «۲» به ایجاد زیرساخت، تجارت و سرمایه‌گذاری و «۳» به انرژی هسته‌ای، ماهواره‌ها و منابع انرژی نو در روابط فی‌مابین اشاره می‌کند (Lons & Others, 2019). همچنین «مجمع همکاری چین و کشورهای عربی»^۱ به‌عنوان هسته دیپلماسی چندجانبه انرژی چین در منطقه عمل می‌کند. این مجمع که در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد، هر دو سال در سطح وزرا بین چین و ۲۱ کشور عربی برگزار می‌شود و در سال ۲۰۲۰ نهمین دوره این نشست‌ها برگزار شده است. چین در دو سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ دو خط اعتباری ویژه به ترتیب به میزان ۱۵ و ۲۰ میلیارد دلار برای همکاری و سرمایه‌گذاری در این کشورها تعیین کرده است.

۴. امنیت دسترسی به بازارهای صادراتی انرژی منطقه غرب آسیا

همان‌طور که اشاره شد، به علت عدم تأمین کامل نیاز چین از تولید داخلی، دستیابی به منابع انرژی از بازارهای متنوع اولویت اصلی در دستور کار سیاست خارجی این کشور است و غرب آسیا به دلیل داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، در تأمین نیازهای آن اهمیت اساسی دارد. چین در راستای امنیت دسترسی به بازارهای عمده صادرات انرژی غرب آسیا نگرانی بزرگی ندارد و در این بخش با کنشگری فعالانه، این امکان را دارد که سبب واردات نفت خود را در میان کشورهای مختلف تقسیم کند. چین ترجیح می‌دهد پای میز مذاکرات انرژی همه کشورهای این منطقه باشد و با سیاست خارجی متوازن و تعقیب سیاست بی‌طرفی، دیپلماسی محتاطانه‌ای را برای تحقق این هدف اجرا کند. البته امنیت این دسترسی کاملاً تضمین‌شده نیست و ممکن است در نتیجه تنش‌های سیاسی، جنگ‌ها و انقلاب‌ها این دسترسی و تنوع بازار وارداتی آن تأثیر بپذیرد. برای مثال،

خیزش‌های عربی بعد از سال ۲۰۱۱، جنگ‌های داخلی در کشورهای عربی و ظهور گروه تروریستی داعش در سال‌های اخیر، دسترسی پایدار چین به انرژی غرب آسیا را در مقطعی مختل کرده بود. همچنین تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در دوره ترامپ موسوم به فشار حداکثری، بر واردات نفت چین از ایران تأثیر منفی گذاشته است.^(۱)

معتنابه است که تنوع بازارهای وارداتی در بحث دسترسی انرژی برای چین مهم است و در غرب آسیا، جدا از بحث ناپایداری‌های سیاسی یا تحریم، موضع کشورها در دوقطبی چین و آمریکا نیز حائز اهمیت است. در سال‌های اخیر، کاهش تدریجی وابستگی ایالات متحده (به دلیل شکوفایی صنعت نفت شیل و خودکفایی نسبی در تولید نفت در داخل) به کشورهای تولیدکننده نفت در غرب آسیا باعث ایجاد تغییرات ملموس راهبردهای آمریکا در این منطقه شده است و این کشور به لحاظ راهبردی برای امنیت عرضه نفت خود دیگر به غرب آسیا نیاز ندارد و بیشتر تلاش می‌کند بر سیاست‌های انرژی کنترل داشته باشد؛ به این مفهوم، مدیریت آمریکا و نفوذ این کشور بر بازار انرژی دنیا از جمله غرب آسیا همچنان ادامه خواهد داشت.

۴-۱. توجه فزاینده پکن به غرب آسیا از منظر رویکرد ریسک راهبردی

چین در برخورد با چالش‌های سیاسی و امنیتی غرب آسیا بسیار محتاطانه عمل می‌کند؛ اما به دلیل حضور اقتصادی و تأمین امنیت انرژی خود، مجبور به تعامل پیچیده با تک‌تک کشورهای این منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا است؛ چراکه هم‌اکنون با گذشت دو دهه از ظهور چین و تغییر در موقعیت برتر آمریکا، واکنش‌های این کشور مشاهده می‌شود (Baizidi, 2021). در این راستا، دیپلماسی اقتصادی چین در غرب آسیا پوشش «ریسک استراتژیک»^۱ در میانه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. چین برای دستیابی به اهداف ارتباطی، تجاری و زیرساختی ابتکار کمربند راه و کسب منابع متنوع انرژی، نیاز به تقویت روابط با همه نیروهای منطقه‌ای، از جمله ایران و عربستان سعودی، بدون

چشم‌پوشی از یکی از آن‌ها یا هژمون منطقه‌ای، یعنی ایالات متحده دارد و مایل به جلوگیری از درگیری غیرضروری در ژئوپلیتیک منطقه است. چین قصد ندارد موقعیت ایالات متحده را در این منطقه (حداقل در کوتاه‌مدت) تضعیف کند، بلکه اجازه می‌دهد تا به ایفای نقش خود در تأمین امنیت منطقه ادامه دهد.

بنابراین، پوشش ریسک راهبردی، تعریف سیاست خارجی محتاطانه چین برای کاهش ریسک‌های موجود و کنترل آن است. سیاست امنیت انرژی چین در قبال رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با همین روند پیش می‌رود، یعنی تلاش می‌کند منافع خود را در میان ترتیبات موجود و منازعات و اتحاد و ائتلاف‌ها، مدیریت و کنترل کند. چون پوشش ریسک به صورت طبیعی بده بستانی مابین ریسک و سود است و با وجود اینکه کاهش خطرات بالقوه را در پی دارد، به همان نسبت منجر به از بین رفتن سودهای بالقوه هم می‌شود. چین به نوعی سود و زیان خود را مدیریت و از سود حداکثری صرف‌نظر می‌کند (Garlick and Havlová, 2020, p. 1).

۲-۴. جایگاه ایران در نگاه انرژی چین به آسیای غربی

در همین رابطه نگاهی به وضعیت ایران در چشم‌انداز امنیت انرژی چین در غرب آسیا اهمیت دارد. برخی از محققان چینی معتقدند که چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ مسئول، باید فراتر از کلیشه دیپلماسی سنتی، نقش مثبت تری در موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران همراه با ایالات متحده ایفا کند (Hong, 2014, p. 410)، موضوعی که بر بحث همراهی آن با تحریم واردات نفت از ایران در یک دهه اخیر از سال ۲۰۱۲ به بعد تأثیر گذاشته است. این در حالی است که واردات نفتی چین از ایران حجم زیادی داشته و دو طرف به‌ویژه در اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌رغم فشارهای آمریکا، تجارت و سرمایه‌گذاری مشترک نسبتاً خوبی در حوزه انرژی انجام داده‌اند. برخی هم معتقدند که چین در جهان عرب منافع بسیار بیشتری دارد و باید در مخالفت شدیدتر با اشاعه هسته‌ای ایران با آن‌ها همراه شود، به‌ویژه اینکه علاقه چین به امنیت منابع انرژی به حفظ ثبات سیاسی در منطقه بستگی دارد و نباید به فروش نفت و گاز ایران محدود شود (磊, 2009, p. 83).

به‌رغم تحکیم این سیاست محتاطانه، با عنایت به روابط نزدیک دولت‌های عربی خلیج فارس با ایالات متحده، پکن این نگرانی را دارد که واشنگتن با زیر فشار گذاشتن آن‌ها جریان نفت به چین را مختل کند. این نگرانی اهمیت ایران را در این منطقه افزایش می‌دهد؛ زیرا چین این کشور را نیروی مستقل بازار انرژی و به‌ویژه در برابر آمریکا می‌داند. واردات روزانه نفت چین از عربستان سعودی از ۹۲۱ هزار و ۸۱۱ بشکه در اوت ۲۰۱۸ به یک میلیون و ۸۰۲ هزار و ۷۸۸ بشکه در ژوئیه ۲۰۱۹ رسید. با افزایش این حجم از وابستگی، احتمالاً نگرانی چین از امنیت انرژی آن نیز بیشتر خواهد شد؛ چراکه این کشور و سایر کشورهای عربی خلیج فارس یا غرب آسیا خود را به‌نوعی در شبکه حامی آمریکا تعریف می‌کنند. نکته‌ای که در این بین باید مطمئن نظر قرار گیرد، پیش‌بینی حضور امنیتی و نظامی چین در غرب آسیا، خلیج فارس یا مناطق دورتر در اقیانوس هند است که شاید بتواند نگرانی انتقال انرژی یا تسلط آمریکا بر این خطوط را رفع کند، اما معمای امنیت دسترسی در جای خود (به دلیل دوستی دولت‌های عربی با آمریکا یا وابستگی انرژی بیش‌ازاندازه چین به آن‌ها) حل نشده باقی می‌ماند. برای حل این مشکل، حاکمان چین سیاست وابستگی متقابل را در کنار حفظ سبب مشخصی از بازارهای این کشورها دنبال می‌کنند. برای مثال، چین در تحریم‌های همه‌جانبه دوره اول علیه ایران، پیش از تحقق برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، با قطعنامه‌های آمریکا همسویی کرد و درعین حال، در همان برهه با رقم نزدیک به ۵۱ میلیارد دلار^(۲) بالاترین حجم تجارت با ایران را در کل دوران روابط خارجی تجربه نمود. در تحریم‌های یک‌جانبه دوره ترامپ نیز مقامات پکن در قطع کامل خریدهای نفتی از ایران، احتیاط پیشه کردند و علی‌رغم کاهش محسوس صدور نفت ایران به چین، ایران در بدترین شرایط فشار حداکثری از بازار واردات نفت چین حذف نشد. در این سال‌ها اگرچه واردات نفت چین از عربستان به حدود دو میلیون بشکه در روز هم رسید، اما چین به‌رغم ظرفیت عربستان برای جایگزینی نفت ایران، به سمت بازارهای دیگر غیر از عربستان از جمله عراق، لیبی و ونزوئلا حرکت نمود و در غیاب ایران، بازی انرژی خود را کاملاً در زمین کشورهای

دشمن آن یعنی عربستان دنبال نکرد.

۴-۳. وابستگی متقابل اقتصادی و تضمین امنیت انرژی چین

«سیاست بیرون رفتن» در بحث آغاز تعمیق وابستگی متقابل انرژی چین با کشورهای غرب آسیا تأثیر بسزایی داشته است. این سیاست راهبردی چین برای تشویق شرکت‌های خود جهت سرمایه‌گذاری در خارج از کشور است و در مقابل راهبردی «دعوت به درون»^۱ در دهه ۱۹۹۰ قرار می‌گیرد. دولت چین در چارچوب سیاست بیرون رفتن از شرکت‌های نفتی برای کشف منابع جدید، سرمایه‌گذاری در خارج از کشور، ساخت خطوط لوله و پالایشگاه‌ها و امضای قراردادهای انرژی حمایت می‌کند.^(۳) هدف اصلی این سیاست این است که اطمینان حاصل کند جریان کافی تأمین انرژی از کشورهای نفت خیز به سمت چین متوقف نمی‌شود. سیاست انرژی فوق، شرایط را به سمتی پیش برده که امروز می‌توان از وابستگی متقابل انرژی چین با تأمین‌کنندگان غرب آسیایی آن سخن گفت و این نیاز دوطرفه شده است (Ponížilová, 2018, p. 4).

سیاست وابستگی متقابل اقتصادی چین در برخی از کشورهای کلیدی این منطقه قابل‌ردیابی است. برای مثال، وضعیت عربستان به‌عنوان یک ابرقدرت انرژی و موقعیت راهبردی آن بین دریای سرخ و خلیج فارس، آن را به کشوری مهم برای چین تبدیل کرده است. شرکت‌های چینی پیش از اعلام ابتکار کمربند راه در پروژه‌های مهم عربستان سعودی مانند راه آهن شهری مکه مشارکت داشته‌اند. همچنین سرمایه‌گذاری‌های مشترک مهمی مانند پالایشگاه نفت در «یانبو»^۲ با همکاری ساینوپک و عربستان سعودی انجام شده بود. مهم‌ترین بعد همکاری در دوره جدید، قرارداد تجاری و سرمایه‌گذاری ۶۵ میلیارد دلاری در مارس ۲۰۱۷ و در زمان سفر ملک سلمان به پکن بود. در فوریه ۲۰۱۹ در جریان سفر محمد بن سلمان ولیعهد این کشور به پکن، قرارداد ۲۸ میلیارد دلاری دیگری امضا شد. در

1. Inviting in

2. Yanbu Refinery

سال ۲۰۱۹ «صندوق راه ابریشم چین»^۱ ۴۹ درصد از سهام شرکت بزرگ انرژی‌های تجدیدپذیر عربستان سعودی را با عنوان «اکوا پاور»^۲ خریداری کرد. کشور دیگر عمان است که نخستین واردات نفت چین از غرب آسیا در دهه ۱۹۸۰ از این کشور صورت گرفته است. چین در سال‌های اخیر توسعه ۱۰,۷ میلیارد دلاری بندر بزرگ دوqm عمان را با ایجاد یک شهر صنعتی مرتبط در قالب ابتکار کمربند راه کلید زد. در این بندر «منطقه ویژه اقتصادی دوqm»^۳ و شهر صنعتی چین و عمان^۴ قرار دارد که به پالایشگاه نفت و کارخانه متانول، کارخانه‌های تولید تجهیزات خودروسازی، نفت، گاز و انرژی خورشیدی مجهز خواهد شد. قرارداد ۴۰۰ میلیون دلاری شرکت مهندسی شیمی «هوالو چین»^۵ برای ساخت نخستین پالایشگاه قیر در عمان، پروژه‌های راه‌سازی و توسعه پهنای باند از جمله همکاری‌های چین و عمان در قالب ابتکار کمربند راه است که می‌تواند وابستگی متقابل انرژی دو کشور را بیشتر کند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها در عمان هم شامل خرید ۴۹ درصد از سهام شرکت «عمان الکتریسیته»^۶ توسط شرکت برق «استیت گرید کورپوریشن چین»^۷ بوده است.

پالایشگاه ۱۳ میلیارد دلاری «الزور»^۸ که توسط کنسرسیومی شامل شرکت نفتی ساینوپک چین در حال ساخت است، پروژه بزرگ دیگر چین در کشور کویت به شمار می‌رود. همچنین در سال ۲۰۲۰، «شرکت دولتی کشتی‌سازی چین»^۹ در قطر که دومین منبع بزرگ تأمین‌کننده ال.ان.جی این کشور است، قرارداد ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار برای عرضه تانکرهای ال.ان.جی به «قطر

-
1. China's Silk Road Fund
 2. ACWA Power
 3. Duqm Special Economic Zone
 4. Sino-Oman Industrial City'
 5. China Chemical Hualu Engineering Company
 6. Oman Electricity
 7. State Grid Corporation of China
 8. Al Zour Refinery
 9. China State Shipbuilding Corp

پترولیوم^۱ به دست آورد. شرکت‌های متعدد چینی اکنون در قطر فعال هستند و حتی همکاری‌های مشترکی در دیگر کشورها (سرمایه‌گذاری در کشور ثالث) در قالب ابتکار کمربند راه دارند. شرکت مهندسی «هاربور چین»^۲ در بندر حمد و شرکت ساخت‌وساز راه‌آهن چین در «استادیوم فوتبال لوسیل»^۳ برای جام جهانی ۲۰۲۲ همکاری داشتند (Moore and Kordvani, 2021, p. 14).

همچنین در سال ۲۰۱۹ عراق و چین توافق‌نامه‌ای را امضا کردند که به عراق اجازه می‌داد در ازای نفت به پروژه‌های ابتکار کمربند راه دسترسی پیدا کند. درآمد حاصل از فروش ۱۰۰ هزار بشکه نفت خام در روز توسط دولت چین برای تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی اجرا شده به دست شرکت‌های چینی استفاده می‌شود. بخش‌های اولویت‌دار عراق برای پروژه‌ها عمدتاً مربوط به حمل‌ونقل است، اگرچه این کشور پروژه‌های دیگر ابتکار کمربند راه را در دستور کار دارد؛ از جمله قرارداد «مهندسی، تدارکات و ساخت»^۴ ۸۳۷ میلیون دلاری شرکت «سینوهیدرو»^۵ برای تأسیس نیروگاه سیکل ترکیبی جنوب بغداد.

بنابراین، با توسعه این روند سرمایه‌گذاری، روابط متقابل اقتصادی چین و غرب آسیا گسترش خواهد یافت.^(۴) چین به تدریج اکثر کشورهای نفتی این منطقه را متقاعد می‌کند که بخش عمده درآمدهای نفتی خود را در بازار این کشور برای رفع نیازهای مختلف خود صرف کنند. نکته قابل تأمل این است که الگوی تأمین مالی و سرمایه‌گذاری چین در مگا پروژه‌های نفت و گاز غرب آسیا مبتنی بر ریسک‌های گوناگون کشور مقصد است؛ به این معنا که در کشورهایی با ریسک کمتر، شرکت‌های چینی به کسب‌وکارهای بالادست نفت و گاز روی می‌آورند، اما در کشورهای پر ریسک، عموماً ورود به صنایع بالادست دشوارتر انجام می‌پذیرد. این رفتار را می‌توان در تعامل شرکت‌های چینی با دو کشور عربستان سعودی و

-
1. Qatar Petroleum
 2. China Harbor Engineering
 3. Lusail Iconic Stadium
 4. Engineering, procurement and construction
 5. Sinohydro

ایران در غرب آسیا به شکل متمایز دید.

همچنین علاقه به تقویت روابط تجاری و سرمایه‌گذاری به‌ویژه در کشورهای غرب آسیا نه تنها باید به تأمین امنیت انرژی جمهوری خلق چین منجر شود، بلکه باید بهبود روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه، تقویت تصویر چین و ایفای نقش یک قدرت بزرگ جدید را به دنبال داشته باشد (Ponižilová, 2018, p. 4). در مقطع کنونی، این کشور حتی اگر به اتخاذ رویکرد حضور غیرمداخله‌جویانه در غرب آسیا تمایل داشته باشد، درهم‌تندگی منافع و توسعه سریع نفوذ اقتصادی، این مشارکت و حضور را به‌عنوان واقعیت عملی ضرورت می‌بخشد. تمرکز پکن بر غرب آسیا بر روی امنیت انرژی و پیگیری تدریجی موازنه قوا در این منطقه در برابر ایالات متحده (به‌جای مخالفت مستقیم) است و به‌این ترتیب تلاش دارد که جایگاه خود را به‌عنوان یک ابرقدرت در این منطقه تقویت کند (莱尔, 2019).

۵. امنیت انتقال انرژی چین از منطقه غرب آسیا

چین از عرضه‌کنندگان انرژی غرب آسیا دور است و هنوز خطوط لوله‌ای از این منطقه به این کشور تحقق نیافته است و باید آن را با نفت‌کش حمل‌کند؛ این موضوع نقطه‌ضعف مهم چین در امنیت انرژی است، زیرا بیش از ۸۰ درصد واردات چین از طریق تنگه مالاکا و دریای چین جنوبی انجام می‌شود که در کنترل ایالات متحده است و این موضوع باعث آسیب‌پذیری چین می‌گردد. این کشور تلاش کرده است تا برای حل این مشکل و تضمین امنیت انرژی خود پاسخ‌هایی پیدا کند (از جمله خطوط لوله با آسیای مرکزی و همچنین از طریق توسعه کریدور سپیک)؛ گسترش حضور نیروی دریایی چین در اقیانوس هند در راستای مقابله با کنترل آمریکا بر کریدورهای انتقال انرژی بوده است، روندی که می‌تواند به حضور امنیتی بیشتر چین در غرب آسیا منجر شود. علاوه بر این، چین با پیوستن به عملیات گشت زنی دریایی چندجانبه در خلیج عدن - هرچند هدف اعلامی آن مقابله با دزدان دریایی باشد - و تأسیس اولین پایگاه نظامی خارج از کشور در جیبوتی برای رفع این نگرانی امنیتی انتقال انرژی خود در سال‌های اخیر تلاش

کرده است.

نکته دوم در بحث امنیت انتقال انرژی جمهوری خلق چین تنش‌های میان ایران و آمریکا در خلیج فارس و ادعای ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز در شرایط اضطراری است. امنیتی شدن خلیج فارس و حذف نفت عبوری از تنگه هرمز (مطابق با آمار سال ۲۰۱۸ عبور ۲۰,۷ میلیون بشکه نفت خام، میعانات و فرآورده‌های نفتی در روز یعنی حدود ۲۱ درصد از مصرف جهانی و ۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیون مترمکعب ال.ان.جی در روز یعنی حدود ۳۰ درصد مصرفی جهانی)، اقتصاد جهانی را با ۹ درصد افت و اقتصاد چین را با ۶ درصد کاهش روبه‌رو خواهد کرد (Barden, June 20, 2019) و در صورت درگیری و جنگ در خلیج فارس و تنگه هرمز، اقتصاد چین با بحران بزرگ و بی‌سابقه‌ای روبه‌رو خواهد شد. نکته حائز اهمیت در اینجا، علاوه بر دسترسی و انتقال انرژی، افزایش قیمت آن است.

جدول ۲. نفت خام، میعانات و فرآورده‌های نفتی عبوری از تنگه هرمز (میلیون بشکه نفت در روز)

سال					
۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	
۲۰,۷	۲۰,۳	۲۰,۶	۱۸,۴	۱۷,۲	کل نفت عبوری از تنگه هرمز
۱۷,۳	۱۷,۲	۱۷,۳	۱۵,۲	۱۴,۴	نفت خام و میعانات
۳,۳	۳,۱	۳,۳	۳,۲	۲,۸	فرآورده‌های نفتی
N/A	۶۲,۵	۶۱,۲	۵۸,۹	۵۶,۴	تجارت دریایی نفت جهان
۹۹,۹	۹۸,۵	۹۶,۹	۹۵,۹	۹۳,۹	کل مصرف نفت و دیگر میعانات گازی دنیا
۴,۱	۴,۱	۴,۲	۴,۲	۴,۰	کل جریان ال.ان.جی عبوری دنیا از تنگه هرمز (میلیارد مترمکعب)

منبع: (Barden, June 20, 2019)

در این موضوع چین تلاش کرده از امنیتی شدن تنگه هرمز جلوگیری نماید و در عین حال بازی خود را در پازل آمریکا تعریف نکند؛ زیرا به لحاظ ژئوپلیتیکی، کنترل کامل آمریکا بر خطوط انتقال انرژی خلیج فارس برای این کشور خطر دارد. کنترل کامل آمریکا بر خلیج فارس به معنای تکمیل پازل مدیریت واشنگتن بر خطوط انتقال انرژی چین از مبدأ (تنگه هرمز و باب المندب) تا مقصد (تنگه باب المندب) است. نزدیک به نیمی (حدود ۴۳ درصد) از نفت وارداتی چین از

منطقه غرب آسیا تأمین می‌شود و کنترل آمریکا بر جریان انرژی در این منطقه به معنای وابستگی امنیت انرژی پکن به اقدامات واشنگتن است. در واقع نبض رشد اقتصادی چین در دستان آمریکا و تحت مدیریت آن خواهد بود؛ برای مثال، در سال ۲۰۱۹ در میان تنش‌های خلیج فارس^۱ و در شرایطی که آمریکا ابتکار ائتلاف دریایی بزرگ را در سر می‌پروراند، چین با همکاری روسیه و همراهی با ایران، مانور نظامی بزرگی در دریای عمان برگزار کردند. چین در آن مقطع از پیشنهاد «روسیه مبنی بر دکترین امنیتی منطقه خلیج فارس»^۲ و تأمین امنیت جمعی حمایت نمود. این دکترین نیز به نوعی با ایده پیشنهادی «بتکار صالح هرمز»^۳ ایران هم‌راستا بود و در آن بر خودداری از استقرار نیروها و پایگاه‌های نظامی خارجی در منطقه خلیج فارس تأکید می‌شد. به عبارت دیگر، در این سال‌ها چین ضمن برقراری تعاملات نزدیک با ایران، تلاش کرده است به نوعی تصویری مشترک از تأمین امنیت انتقال انرژی خود در تنش‌های احتمالی با آمریکا را به نمایش بگذارد.

۶. تعمیق روند گذار انرژی و آینده تعاملات چین با کشورهای نفتی غرب آسیا

موضوع جدید و مهم در تعاملات انرژی چین با غرب آسیا، بحث تعمیق فرایند گذار انرژی دنیا و نگرانی کشورهای این منطقه برای از دست رفتن بازارهای مصرف عمده انرژی‌های فسیلی و تجدیدناپذیر در جهان است. بر این اساس، چین در سال‌های اخیر هم‌راستا با سیاست تأمین امنیت انرژی و در فرایند گذار انرژی دنیا، تمرکز خود را بر توسعه صنایع گازسوز و سرمایه‌گذاری در شبکه‌های برق و ترکیبی از فناوری‌های تولید انرژی‌های خورشیدی و بادی قرار داده است. این فرایند پس از درخواست رئیس‌جمهور برای «انقلاب انرژی»^۴، «مبارزه با آلودگی هوا»^۵ و گذار به سمت یک مدل اقتصادی مبتنی بر خدمات، سرعت

-
1. The 2019–2021 Persian Gulf Crisis
 2. Russia's Security concept for the Persian Gulf
 3. Hormuz Peace Initiative
 4. Energy Revolution
 5. Fight Against Pollution

بیشتری یافته است. به همین دلیل تأکید بر برق، گاز طبیعی و انرژی‌های پاک و فناوری‌های دیجیتال با کارایی بالا در دستورکار قرار گرفته است.^(۵) بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که نیازهای رو به رشد چین به‌طور فزاینده‌ای توسط انرژی‌های تجدیدپذیر، گاز طبیعی و برق تأمین گردد که بر اساس آن، بین سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۴، این کشور تا ۴۰ درصد از ظرفیت جهانی انرژی تجدیدپذیر را به خود اختصاص خواهد داد (International Energy Agency, 2021).

مطابق با پیش‌بینی محققان چینی، سهم انرژی‌های غیرفسیلی در سبد مصرف انرژی این کشور به حدود ۸۴ درصد خواهد رسید (Bloomberg, September 28, 2020) که تعمیق این روند بر الگوی مناسبات چین با دنیا و غرب آسیا تأثیر گذاشته، مناسبات آن با کشورهای این منطقه، با استدلال متفاوتی شکل خواهد گرفت. در سال ۲۰۱۵، چین برنامه مشارکت ملی خود را برای مقابله با تغییرات آب و هوایی کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس ارائه کرد که افزایش ۲۰ درصدی سهم انرژی‌های غیرفسیلی در سبد مصرف انرژی این کشور را تا ۲۰۳۰ نوید می‌داد. «شی جین‌پینگ» در هفتاد و پنجمین نشست سران مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که چین برنامه مشارکت ملی خود را توسعه می‌دهد، سیاست‌ها و اقدامات مؤثرتری را اتخاذ و تلاش می‌کند تا پیش از سال ۲۰۳۰ به اوج انتشار دی‌اکسید کربن برسد و پس از آن تحقق هدف خنثی کردن «انتشار کربن»^۱ را تا قبل از سال ۲۰۶۰ دنبال کند.^(۶)

به‌رغم ادعاهای چین برای عمل به تعهدات کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس، به نظر می‌رسد موضوع امنیت انرژی و اهمیت سوخت‌های تجدیدناپذیر همچنان برای این کشور مهم است. برای مثال، چین همچنان بزرگ‌ترین تولیدکننده، مصرف‌کننده (بیش از نیمی مصرف جهانی) و واردکننده زغال‌سنگ دنیا است و دولت این کشور به تلاش‌های خود برای افزایش رقابت و سودآوری بخش زغال‌سنگ در سال‌های آینده ادامه خواهد داد. در حال حاضر، یک‌چهارم زغال‌سنگ مورد استفاده جهان برای تولید برق در چین سوزانده می‌شود؛ هرچند

دولت با روی آوردن به گاز در بخش‌های صنعتی و مسکونی در حال کاهش انتشار کربن و بهبود کیفیت هوا است، اما صنایع وابسته به زغال‌سنگ چین هنوز پویا، کارآمد و ده برابر بزرگ‌تر از ناوگان گازسوز است (International Energy Agency, 2021).

در سال ۲۰۲۰، «مرکز ملی تجارت زغال‌سنگ»^۱ در پکن افتتاح و دو شرکت بزرگ جدید تشکیل شد که به همراه «شرکت سرمایه‌گذاری انرژی چین»^۲ مأموریت تولید بیش از یک میلیارد تن زغال‌سنگ در سال را خواهند داشت. دولت چین در سال ۲۰۲۰ واردات زغال‌سنگ از استرالیا را به‌رغم ارزانی و به‌صرفه بودن، به دلیل تنش‌های سیاسی و جنگ اقتصادی محدود ساخت و شرکت‌های چینی به‌ناچار به دنبال بازارهای جدید رفتند که روسیه، کلمبیا و آفریقای جنوبی انتخاب‌های اول آن‌ها بود. در این سال‌ها، چین به‌رغم تعهدات برای کاهش کربن، سرمایه‌گذاری در معادن زغال‌سنگ قاره آفریقا، از جمله زیمبابوه را افزایش داده است. مطابق با آمارهای سال ۲۰۲۰، زغال‌سنگ با ۴,۹۸ میلیارد تن، ۵۶,۸ درصد از کل سبد مصرفی انرژی چین را تشکیل داده است (Xin, Jun 03, 2021) که این مصرف ۵ میلیارد تنی در سال، تعهد این کشور را برای رسیدن به اهداف خنثی کردن انتشار کربن قبل از سال ۲۰۶۰ دشوار می‌کند.

همچنین نقش فزاینده گاز طبیعی - که به‌عنوان منبع انرژی پاک تعریف می‌شود - بخشی از برنامه پنج‌ساله سیزدهم چین است. پیش‌بینی می‌شود تقاضای چین به‌طور متوسط ۸ درصد در سال رشد کند که بیش از یک‌سوم تقاضای جهانی است. سایر اقتصادهای نوظهور آسیا نیز مصرف گاز طبیعی خود را در صنعت (از جمله کودها و پتروشیمی‌ها) و تولید برق افزایش و تولید خود را توسعه می‌دهند. بنابراین با تعقیب سیاست پیش‌گفته، واردات گاز طبیعی چین از غرب آسیا نیز به‌ناچار افزایش خواهد یافت. این امر به تولیدکنندگان منطقه اعم از قطر، ایران، عراق و سایر کشورها فرصت بیشتری می‌دهد و همچنان اهمیت این منطقه در

1. 全国煤炭交易中心

2. China Energy Investment Corporation

استراتژی امنیت چین حفظ خواهد شد. همچنین در سناریوی خوش‌بینانه حتی اگر کاهش وابستگی چین به انرژی‌های فسیلی از جمله نفت و گاز در چشم‌انداز ۲۰۶۰ تحقق یابد، این کشور همچنان به این کالاها و فرآورده‌های حاصل از آن (محصولات پتروشیمی) در زنجیره ارزش کالایی خود نیاز خواهد داشت و کشورهای غرب آسیا از جمله ایران، عربستان و امارات نیز به شدت در حال توسعه این صنایع هستند. به همین دلیل، استراتژی امنیت انرژی چین در کنار سرمایه‌گذاری در پایین دست نفت و گاز، پیگیری سرمایه‌گذاری در صنایع بالادست نیز افزایش یافته است و اولویت توسعه پتروشیمی و گاز در خاک خود این کشور در سرلوحه برنامه‌های توسعه‌ای انرژی شرکت‌های آن در این منطقه است.

نتیجه‌گیری

نفت و انرژی مهم‌ترین عامل پیوند و همکاری اقتصادی و تجاری بین چین و کشورهای غرب آسیا، به‌ویژه کشورهای صادرکننده نفت این منطقه در طول سه دهه گذشته بوده است. چین بزرگ‌ترین بازار صادرات نفت کشورهای غرب آسیا (و منطقه غرب آسیا نیز بزرگ‌ترین منبع واردات نفت چین) است. برای چین اهمیت بسیاری دارد که همکاری در زمینه تجارت انرژی فراتر از تجارت عمومی این کشور با کشورهای غرب آسیا دنبال شود و ارتباط مستقیمی با امنیت اقتصادی، منافع ملی و توسعه بلندمدت دو طرف بیابد. این همان ادراکی است که مقاله حاضر با تحلیل و ارزیابی خطوط کلی استراتژی امنیت انرژی معاصر چین به آن دست یافته است. حدود این خطوط با تمرکز بر سه مفهوم «امنیت دسترسی»، «امنیت انتقال» و «روند‌گذار انرژی» قابل ردیابی است که مبتنی بر داشتن سبکی معین برای واردات نفت و گاز از همه این کشورها، ایجاد وابستگی متقابل انرژی، پیگیری سیاست محتاطانه و متوازن در رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تأسیس خطوط امن انتقال انرژی، حضور مستقیم نظامی در مناطق شکننده و پیگیری همکاری‌های اقتصادی مبتنی بر گذار انرژی در منطقه به شمار می‌آید. مهم‌ترین دستاورد این استراتژی امنیت انرژی برای چین می‌تواند این نکته باشد که امروزه

چین واردکننده بخش عظیمی از محصولات نفت، گاز طبیعی و پتروشیمی منطقه غرب آسیا است، اما از سوی دیگر، برای کشورهای صادرکننده انرژی این منطقه نیز داشتن چنین خریدار مهمی که به همان اندازه حاضر به تأمین سرمایه، تکنولوژی و توسعه صنایع فوق باشد، اهمیت دارد.

از دیدگاه امنیت کریدورهای حمل و نقل انرژی، چین تلاش می‌کند از ایمنی کانال‌های بین‌المللی حمل و نقل نفت و گاز، مانند خطوط لوله و کانال‌های نفت و گاز که می‌توانند تنگه مالاکا را دور بزنند، اطمینان حاصل کند. در عین حال این کشور در یک دهه اخیر با تقویت حضور نظامی خود و توسعه دیپلماسی نظامی دوجانبه و چندجانبه تلاش کرده که تداوم و پایداری صادرات انرژی و نفت این منطقه را به سوی سواحل خود تضمین کند. چین در وضعیت شکننده سیاسی-امنیتی غرب آسیا با پیگیری سیاست خارجی متوازن و محتاطانه از ورود به رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه خودداری ورزیده و کنترل کنونی آمریکا و مدیریت روندهای تأثیرگذار غرب آسیا را به شکل نسبی به رسمیت شناخته و تاکنون از همکاری با جمهوری اسلامی در تنش‌های سیاسی آن با آمریکا و حتی خرید نفت ایران در بدترین شرایط (فشار حداکثری دولت ترامپ) انصراف نداده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اینجا تحریم‌های همه‌جانبه بین‌المللی علیه ایران در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ را یک استثنای بزرگ در نظر می‌گیریم؛ چراکه این روند در آن دوره معکوس عمل می‌کرد و نه تنها واردات نفت چین از ایران کاهش نیافت، بلکه بر اساس آمارها این روند صعودی بود. جالب است که در دوره اخیر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران، دولت چین همراهی بیشتری در تحریم صادرات نفت ایران داشته است. واردات نفت چین از ایران در دوره قبلی تحریم‌ها معلول عوامل بسیاری بود؛ از جمله: افزایش قیمت جهانی نفت، انقلاب‌های عربی، جنگ‌های داخلی و تنش‌های سیاسی در غرب آسیا، شمال آفریقا و حذف نفت ونزوئلا، کنشگری فعالانه ایران برای ابتکار بستر سیاسی و فراتر از آن تنظیم مناسبات مالی و تجاری فروش انرژی با چین. همچنین دو طرف تجربه جدی از آزمون الگوی دوستی و دشمنی یکدیگر در سپهر بین‌المللی نداشتند، تجربه‌ای که به نظر می‌رسد در پس‌ابرجام تا حدی زیادی به الگوی دوستی نینجامیده است. این موضوع در دوره اخیر تحریم‌ها کاملاً متفاوت بود که آن هم دلایل متعددی داشت: جنگ تجاری چین و آمریکا، تجربه منفی همکاری ایران و چین در پس‌ابرجام و نبود اراده سیاسی در دولت چین برای همکاری با ایران، عدم تلاش جدی دولت ایران در بسترسازی ترتیبات مالی و تجاری مناسب به منظور صدور نفت به چین، اشباع بازار جهانی نفت، ورود نفت شیل ایالات متحده به بازار انرژی و تعمیق مجازات‌های تحریمی آمریکا.
۲. دلیل بزرگی این رقم بیشتر به بالا رفتن قیمت نفت در آن برهه بازمی‌گردد و الگوی تجارت غیرنفتی دو کشور در تمام این سال‌ها ثابت مانده است.
۳. با توجه اهمیت موضوع انرژی، سیاست غرب آسیایی چین در سال‌های اخیر بسیار تحت تأثیر منافع سه شرکت انرژی دولتی ساینوپک (Sinopec)، شرکت ملی نفت چین (China National Petroleum Corporation) و شرکت ملی نفت قلات قاره چین (China National Oil Offshore Oil Corporation) قرار داشته است.
۴. منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در دو دهه گذشته از اهمیت فزاینده‌ای برای پکن برخوردار شده که عمدتاً به دلیل تأمین امنیت انرژی این کشور بوده است؛ اما با

گسترش ابتکار کمربند راه چین از سال ۲۰۱۳، اهمیت راهبردی راه‌های زمینی و دریایی این منطقه که از طریق خلیج فارس و دریای سرخ و مدیترانه آسیای شرقی و اوراسیا را به اروپا متصل می‌کند، ارتقا یافت و پتانسیل زیادی برای توسعه زیرساخت‌ها در غرب آسیا وجود دارد. به گفته بانک جهانی، این منطقه باید ۸٫۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را برای رسیدن به اهداف زیرساختی خود تا سال ۲۰۳۰ هزینه کند، درحالی‌که در دهه گذشته به میزان ۳ درصد هزینه شده است و ابتکار کمربند راه این ظرفیت را دارد که این شکاف سرمایه‌گذاری را برطرف کند. با ابتکار کمربند راه، نه تنها چین و شرکای آن می‌توانند به‌طور متقابل از یکدیگر بهره‌مند شوند، بلکه اقتصادهای غرب آسیا، شرق آسیا و آسیای جنوب شرقی نیز می‌توانند با یکدیگر قرابت بیشتری بیابند، موضوعی که به تقویت و تعمیق همکاری‌ها میان این کشور خواهد انجامید (Qian, 2016, p. 26).

۵. یکی از سیاست‌های چین برای کاهش وابستگی به واردات انرژی، تأکید بر صنعت نفت شیل است که اتفاقاً این کشور از ذخایر نسبتاً مطلوبی (۷۲۰ میلیارد تن) در این زمینه برخوردار است. هرچند سرمایه‌گذاری و تکنولوژی بهره‌برداری از این نفت زیاد است، اما این صنعت در چین برای افزایش تولید نفت داخل با سرعت بیشتری توسعه می‌یابد.

۶. علاوه بر گذار انرژی، استراتژی چرخه دوگانه مطرح در سال ۲۰۲۰ در گفتمان توسعه‌ای چین نیز می‌تواند بر مناسبات و دورنمای مناسبات چین و غرب آسیا تأثیر بگذارد. در ابتدای قرن جدید و در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ که سهم تجارت خارجی در تولید خالص داخلی چین به بیش از ۶۰ درصد می‌رسید، قاعدتاً غرب آسیا به لحاظ انرژی اهمیت بیشتری برای تداوم استراتژی تجاری این کشور داشت؛ اما اکنون که وابستگی چین به تجارت خارجی نزدیک به ۳۰ درصد است و این کشور همچنان بر اصلاح و بازطراحی آن با چرخه دوگانه تأکید دارد؛ موضوعی که می‌تواند بر همه حوزه‌های همکاری اقتصادی از جمله واردات انرژی چین از منطقه فوق تأثیر منفی بگذارد.

منابع

- Ayoo C (2020). Towards Energy Security for the Twenty-first Century. In: Taner T (ed) Energy policy. *IntechOpen*, London, pp. 15–40. DOI: 10.5772/ intechopen. 90872. Available from: <https://www.intechopen.com/chapters/71825>
- Barden, Justine (June 20, 2019). The Strait of Hormuz is the World's Most Important Oil Transit Chokepoint. *U.S. Energy Information Administration*. Available from: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=39932>
- Baizidi, Rahim (2021). Strategies and International Geopolitical, Geoeconomic, and Geocultural Regimes of the United States in Global and Regional Ordering. *World Politics*, 10(2). doi: 10.22124/wp.2021.19713.2843.
- Bloomberg (September 28, 2020). China's Top Climate Scientists Plan Road Map to 2060 Goal. Available from: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2020-09-28/china-s-top-climate-scientists-lay-out-road-map-to-hit-2060-goal>
- bin Huwaidin, M. (2008). China's Relations with Arabia and the Gulf 1949-1999. Translated by Yao Jide and Ji kaiyun, Beijing, *Xianzhuang Shuju Press*.
- Boh, Douglas R. and Toman, Michael (1996). Energy security: Externalities and Policies. *Energy Policy*, 21(11), pp. 1093-1109. [https://doi.org/10.1016/0301-4215\(93\)90260-M](https://doi.org/10.1016/0301-4215(93)90260-M)
- Brown, MA, Wang, Y, Sovacool, BK, D'Agostino, AL (2014). Forty Years of Energy Security Trends: A Comparative Assessment of 22 Industrialized Countries. *Energy Research & Social Science*, 4, pp. 64-77. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2014.08.008>
- Daiss, Tim (November 13, 2020). China Just Added Another Arrow in its LNG Procurement Arsenal. Available from: <https://www.asiafinacial.com/china-just-added-another-arrow-in-its-lng-procurement-arsenal>
- Daojiong, Zha (2005). China's Energy Security and Its International Relations. *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 3, No. 3, pp. 39–54.

- Dudley, Bob (2018). BP Statistical Review of World Energy, *BP Statistical Review, London, UK*, Available from: <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2018-full-report.pdf>
- Garlick, J and Havlová, R. (2020). China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry. *Journal of Current Chinese Affairs*, 49(1), pp. 82-105. <https://doi.org/10.1177/1868102619898706>
- Hong, Zhao (2014). China's Dilemma on Iran: Between Energy Security and a Responsible Rising Power. *Journal of Contemporary China*, Volume 23, Issue 87, pp. 408-424. <https://doi.org/10.1080/10670564.2013.843880>
- Intharak, N, Julay, JH, Nakanishi, S, Matsumoto, T, Sahid, EJM, Aquino, AGO, et al (2007). A Quest for Energy Security in the 21st Century. *Tokyo, Japan: Asia Pacific Energy Research Centre*. Available from: https://aperc.or.jp/file/2010/9/26/APERC_2007_A_Quest_for_Energy_Security.pdf
- International Energy Agency (2021). China. *International Energy Agency*. Available from: <https://www.iea.org/countries/china>
- International Energy Agency (No Date). Ensuring Energy Security. Available from: <https://www.iea.org/areas-of-work/ensuring-energy-security>
- Jun, E, Kim, W and Chang, H (2009). The Analysis of Security Cost for Different Energy Sources. *Applied Energy*. Volume 86, Issue 10, 1894-1901. <https://doi.org/10.1016/j.apenergy.2008.11.015>
- Lons, Camille; Fulton, Jonathan; Sun, Degang; Al-Tamimi, Naser (21 October 2019). China's Great Game in the Middle East. *European Council on Foreign Relations*. Available from: https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east/
- Moore, David and Kordvani, Amir (2021). Belt and Road Initiative: The View from the Middle East and North Africa. Available from: <https://cms.law/en/int/publication/belt-and-road-initiative/bri-view-from-mena>
- Overland, Indra (2016). Energy: The Missing Link in Globalization. *Energy Research and Social Science*, 14, pp. 122-130. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2016.01.009>
- Ponížilová, M (2018). Foreign Policy Activities of China in the Middle East: Establishing Energy Security or Being a Responsible Emerging Power?. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, pp. 1-20. <https://doi.org/10.1080/19448953.2018.1506292>

- Qian, Xuewen (2016). The New Silk Road in West Asia under “the Belt and Road” Initiative. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Volume 10, Issue 1, pp. 26-55. <https://doi.org/10.1080/19370679.2016.12023277>
- Xin, Zheng (Jun 03, 2021). China's Growth Gets Boost from Clean Power. *State Council of the People's Republic of China*. Available from: english.www.gov.cn/news/topnews/202106/03/content_WS60b81161c6d0df57f98daa1e.html
- Zhongmin, LIU (2016). Historical Evolution of Relationship between China and the Gulf Region. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Volume 10, Issue 1, pp. 1-25. <https://doi.org/10.1080/19370679.2016.12023276>
- 磊, 吴(2009). 能源安全与中美关系. 中国社会科学出版社.
- 莱尔, 尼古拉斯 (2019). 中国在中东：过去·现在和未来. www.dunjiaodu.com/waijiao/5143.html
- 檀, 有志 (2013). 西亚北非地区动荡与中国能源安全探析. *国际安全研究*, 05, pp. 96-107. DOI: 10.3969/j.issn.1004-3489.2013.05.007

